

چهار روزنامه‌ها

پیام‌های رزمایش‌های اخیر



روزنامه ایران در شماره دیروز خود در تحلیل رزمایش‌های نیروهای مسلح که با عنوان رزمایش‌های اقتدار در حال برگزاری است، نوشت: این رزمایش‌ها چند پیام مهم نیز دارد. پیام اول این است که برخلاف تحلیل‌هایی که ارائه می‌شود، جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از خود به هیچ نیروی خارجی وابسته نیست و اساساً همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب بیان کردند، هیچ نیروی نیابتی ندارد. پیام دوم این است که جمهوری اسلامی ایران در عملیات وعده صادق ۱ و ۲ تنها بخش کوچکی از قابلیت نظامی خود را مورد استفاده قرار داد و بخش بزرگی از این قابلیت‌ها هنوز برای دشمن آشکار نشده است و در صورت هر گونه خطای محاسباتی دشمن می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. پیام سوم نیز این است که جمهوری اسلامی ایران تقویت توانمندی نظامی را با قدرت ادامه می‌دهد. و نمایشی از شهر جدید موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در همین راستا قرار دارد. نهایتاً پیام دیگر برای مردم ایران است که نیروهای مسلح کشور از توانمندی و قابلیت لازم برای تأمین امنیت کشور چه به‌صورت زمینی در مواجهه با تهدیدهای تروریستی و چه به‌صورت هوایی برای مواجهه با اقدام نظامی احتمالی دشمن و چه برای حمله علیه مواضع دشمن بر خوردار هستند.

درباره آتش‌سوزی لس آنجلس



روزنامه کیهان به‌حادثه آتش‌سوزی در لس آنجلس پرداخت و نوشت: در کار رسانه، اصطلاحی داریم با عنوان «دروازه‌بانی خبر». این اصطلاح یعنی، شناخت بموقع اخبار و سوزوهای خبری مهم و بازنشر آن. به عبارتی، وقتی خبری «مهم» بود و افکار عمومی دنیا را درگیر کرد، رسانه‌ها مثل یک دروازه‌بان، آن را گرفته و روی آن مانور رسانه‌ای می‌دهند. اخبار مربوط به آتش‌سوزی بی‌سابقه امریکا، به لحاظ خبری «مهم» است، چون تمام عناصر لازم برای «مهم» بودن را دارد. هم حادثه‌ای عظیم و بی‌سابقه است- چراکه به قول بایدن، لس آنجلس را شبیه شهری بمباران شده و جنگ‌زده کرده است- و هم جای پرداختن از زوایای گوناگون مثل همین زاویه محیط زیستی، سوءمدیریت یا مقایسه آن با شرایط غزه را دارد- اما بخشی از طیفی که در ایران آنها را «غریب‌زده» می‌نامند، شبه‌اخبار این آتش‌سوزی عظیم و خسارت‌بار را در صفحات نخست خود به‌طور کامل «سانسور» کردند. دلیل این امر در خوش‌بینانه‌ترین حالت این است کارشان غیر حرفه‌ای است و کار رسانه را بلند نیستند! اما این امر می‌تواند دلایل دیگری هم داشته باشد. واقعیت این است که برخی در ایران، غربی‌تر از خود غربی‌ها هستند چراکه امروز، بزرگ‌ترین انتقادات علیه بی‌کفایتی نظام سیاسی حاکم بر امریکا در مهار این آتش‌سوزی را همین کارشناس غربی و سوده‌مداران می‌کنند، اما گرایش‌بران مآء غرب را «همیشه‌فهرمان، پیروز و موفق» می‌خواهند. یکی از آنها اخیراً در جلسه‌ای با عنوان وفای ملی گفته است: «واقعیت این است که از این بین تنها امریکاست که مؤلفه‌های قدرت جهانی را دارد و الباقی همگی قدرت‌های منطقه‌ای هستند و با ۲۵سال آینده هیچ کشوری نمی‌تواند قدرت آن را به چالش بکشد.»(!) این در حالی است که ترامپ با شعار «امریکا را دوباره بزرگ می‌کنیم» به پیروزی رسید. «امریکا را دوباره بزرگ می‌کنیم» یعنی اولاً امریکا بزرگ نیست و ضعیف شده است و ثانیاً مردم امریکا هم این واقعیت را پذیرفته‌اند که اگر نپذیرفته بودند، به آن رأی نمی‌دادند. اما غرب‌گرایان ما این واقعیت را نمی‌توانند بپذیرند!

حربه اصلی امریکادر جنگ رسانه‌ای علیه ایران



روزنامه وطن‌امروز در شماره دیروز خود نوشت: پروژه‌های ناامیدسازی مردم ایران از کارآمدی حکومت، بخشی از یک استراتژی پیچیده و چندجانبه است که با هدف تضعیف اقتدار ایران در سطح داخلی و بین‌المللی طراحی شده است. تلاش این پروژه‌ها با استفاده از رسانه‌ها، کمپین‌های حقوق بشری، بهره‌داری از بحران‌ها و فشارهای اقتصادی، ارائه تصویری منفی از ایران به جهان است. از آن‌جا که جنگ روانی و شناختی ابزارهای مؤثری در تغییر رفتار و افکار عمومی هستند، درک این روش‌ها و مقابله با آنها، برای حفظ انسجام اجتماعی و ملی در ایران امری ضروری است. بااین‌وصف، امیدآفرینی در جامعه‌امروز ایران، بیش از هر زمان دیگری یک وظیفه جهادی و ضروری ارتکاب‌ناپذیر است و در مواجهه با جنگ روانی دشمنان که با هدف القای ناامیدی، تضعیف اعتماد عمومی و ایجاد شکاف در باورهای مردم به‌طور سیستماتیک طراحی شده،امیدآفرینی به‌عنوان پادزهری قدرتمند عمل می‌کند. این امر تنها نیازمند تلاش جدی و هدفمند است بلکه باید در تمام لایه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به شکلی سازمان‌یافته و پایدار پیگیری شود، البته مسئولیت امیدآفرینی تنها بر عهده دولت نیست؛ رسانه‌ها،تجنگبان، علما، هنرمندان و فعالان اجتماعی همگی در این میدان وظیفه‌ای خلیف بر دوش دارند. تبیین دستاوردهای واقعی، تقویت روحیه جمعی و ارائه راهکارهای عملی برای حل چالش‌ها، از جمله اقداماتی است که می‌تواند اثر امید را در دل مردم زنده نگه دارد. در این مسیر، هر قدم کوچک، نقشی بزرگ در حفظ انسجام ملی و ایستادگی در برابر پروژه‌های دشمن دارد. امیدآفرینی، جهاد امری است، جاده‌ای که پیروزی در آن، تضمین‌کننده آینده‌ای روشن برای ایران خواهد بود.

مسئولیت بزرگ انهدام منظومه تبلیغاتی دشمن



روزنامه جام‌جم در یادداشتی با بیان اینکه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جنگ نرم، مهندسی هراس یا همان خلق موازنه وحشت با استناد به گزاره‌های دروغین، انحرافی و غیرواقعی است، نوشت: هر چند ترس واقعی ریشه در مواجهه با واقعیت و احساس ناآوایی در مهار محیط پیرامونی انسان، جامعه و یک گفتمان یا ساختار دارد، اما راهبرد رسانه‌ای و تبلیغاتی غرب مبتنی بر این ترس واقعی نیست؛ آنچه در این میان موضوعیت دارد، ترس کاذبی است که حس استیصال ناگامی و ناامیدی انسان‌ها و جوامع در برابر یک تصویر و نه واقعیت را شکل می‌دهد. این همان ترسی است که در علم‌روان‌شناسی بالینی و اجتماعی، فوبیا نامیده می‌شود. فوبیا همان وحشت نامعقول و شدید از یک موضوع، موقعیتی یا پدیده‌ای غیر آمیز یا غیرواقعی است. نویسنده اضافه کرده است: اصلی‌ترین هدف مشترک دشمنان جبهه مقاومت، تمرکززدایی از ابطال پیش‌فرض‌های اصلی آنها در جریان نبرد باطل‌شان علیه جبهه‌های در اقبال است. یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌ها مسئولیت‌هایی در برهه کنونی بر عهده دلدادگان جبهه مقاومت است، وادار سازی افکار عمومی دنیادر خصوص تمرکز بر حقیقتی به‌نام «شکست مپوینسم و امریکا در منطقه» است. این شکست، دامنه و مصادیق گسترده‌ای دارد و صرفاً یک‌پایه‌مدانی و نظاملی را شامل نمی‌شود. خیزش منطقه‌ای و جهانی ملت‌های آگاه علیه ماهیت و عملکرد رژیم اشغالگر مپوینستی و تمایلی بی‌سابقه‌ای که در محیط پیرامونی و فرامنطقه‌ای تل‌او یو در خصوص بازخوانی تاریخ فلسطین و جهان اسلام و چگونگی و چرایی اشغال فلسطین شکل گرفته، بهترین فرصت جهت ابطال کل منظومه تبلیغاتی و رسانه‌ای دشمن است. در این صورت، هراس‌افکنی دشمنان در ذهن و روان انسان‌ها جای خود را به درک مستند از حقیقت و برداشته‌شدن گام‌های اخلاقانه، مهار‌کننده و در نهایت نابود‌کننده آن خواهد شد. انسان‌های آزاده، مخالفان مپوینسم و جریان سلطه، علمای دینی و خصوصاً مسلمان، جنگلی در شکل‌گیری و استمرار روند خنثی‌سازی منظومه تبلیغاتی دشمنان مسئولیت بزرگی بر عهده دارند، در عمل به این مسئولیت، لحظه‌ای نباید درنگ کرد.



| روزنامه جوان | شماره ۲۲۱۹ |

گزارش



پیوندهای هویتی ایران و افغانستان و احترام به منافع متقابل

حل مسئله آب‌های مرزی بدون رویکرد سیاسی

رویکردهای سیاسی کشورهای مختلف ممکن است در منافع مختلف کشورها اثر گذار باشد، از این رو به نظر می‌رسد آنچه بیش از هر چیز برای حل بحران بهره‌برداری از آب مشترک مرزی ایران و افغانستان اهمیت دارد، حل مناقشات آبی بدون در نظر گرفتن مناسبات سیاسی است.

به گزارش راه‌آباد، پس از آنکه دولت طالبان در افغانستان به آگیری سد پاشدان در نقطه مشترک هریرود اقدام کرد، واکنش‌های بسیاری از سوی مقامات کشورمان نسبت به این اقدام صورت گرفت.

ساکنان حوضه آپریز هریرود در هر دو کشور ایران و افغانستان طی سالیان سال، از جریان طبیعی این رودخانه فرامرزى بهره‌مند شده‌اند و حقوق عرفی و تاریخی برای هر دو طرف ایجاد شده بود، با این حال اما اقدام یکجانبه طرف افغان نسبت به بهره‌برداری یکجانبه از رودخانه هریرود نه تنها تأمین آب شرب و بهداشت چند میلیون نفر را متأثر کرده است بلکه موجب خواهد شد محیط زیست پایین‌دست هریرود متحمل آسیب‌های گسترده محیط زیستی شود.

ایران از راه‌دهای مختلف، افغانستان متعهد به تأمین حقایقه ایران از هیرمند شده، اما در عمل اجرای این تعهدات با مشکلات جدی روبه‌رو بوده‌است. از نظر تاریخی، این تنش‌ها را می‌توان به دو عامل اصلی نسبت داد: ساختارهای دولتی ناپایدار در افغانستان و کاهش بارش‌ها در منطقه. دولت مرکزی افغانستان به‌طور مداوم با چالش‌های داخلی و خارجی مواجه بوده که توانایی این کشور را در مدیریت منابع مشترک آبی کاهش داده است. از سوی دیگر، کاهش بارش‌ها و بروز خشکسالی‌های مکرر در منطقه سیستان و بلوچستان ایران نیز بر شدت این

خبر

فرح در دوران رژیم پهلوی چشمان خود را در برابر فقر و فلاکت مردم ایران می‌بست، زیرا در کتاب خاطرات خود اشارهای به این موضوع نکرده است. به گزارش فارس، چند سال پیش مستندی درباره فرح پهلوی منتشر شد که فرح قسمتی از این مستند مردم را به بی‌انصافی متهم می‌کند، مستندساز با توصیف وضعیت خیلی بد زندگی خود، به فرح می‌گوید اگر شما هم جای ما بودید، انقلاب می‌کردید. فرح در بخشی از این مستند با لحنی توهین آمیز، مردم ایران را به بی‌انصافی متهم می‌کند، بلافاصله شخصی که از ابتدا تا

پارستان

رئیس مجلس شورای اسلامی درباره حکم انتصاب محمد جواد ظریف، معاون راهبردی رئیس‌جمهور تأکید کرد: «با وجود راهکار قانونی و مؤثر تر شکایت به دیوان عدالت اداری نیازی به پیگیری موضوع ذیل ماده ۲۲۴ آیین‌نامه داخلی نیست. به گزارش جهان‌نیوز، محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس در جمع فعالان فرهنگی جریان انقلاب گفت: در موضوع انتصاب‌های غیرقانونی، حتماً به عنوان یک موضوع قانونی، خلاف قانون رخ داده‌است.

وی توضیح داد: در این موضوع، ما هیچ‌گونه تعللی انجام نداده‌ایم، لایحه دوفوریتی (اصلاح قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس) به مجلس تقدیم شد که من هم به فوریت این لایحه رأی ندادم. هر کسی از دوستانم هم از من سؤال کرد، گفتم که رأی نمی‌دهم. در نهایت هم مجلس به فوریت آن رأی نداد.

رئیس مجلس بیان کرد: در این باره دو نظر بین دوستان وجود دارد؛ یکی اینکه موضوع از طریق اعمال ماده ۲۲۴ دنبال شده و رئیس‌جمهور را به دادگاه معرفی کنیم اما این کار چه خاصیتی دارد؟ آیا مطمئن هستیم که در صحن نمایندگان به اعمال ماده ۲۲۴ رأی می‌دهند، اگر این اتفاق نیفتد، چه خواهد شد یا اگر مجلس رأی داد و گزارش به قوه قضائیه ارجاع شد، آن زمان چه اتفاقی می‌افتد؟

پایگاه

سرویس سیاسی ۹۰۸۵۲۳۰۶۰



پیوندهای هویتی ایران و افغانستان و احترام به منافع متقابل

حل مسئله آب‌های مرزی بدون رویکرد سیاسی

تنش‌ها افزوده است.
■ **پیوندهای دیرینه هویتی و انتظار احترام به منافع متقابل**
به نظر می‌رسد پیوندهای دیرپای هویتی، فرهنگی، نژادی، مذهبی و تمدنی دو ملت ایران و افغانستان و حضور نزدیک به پنج‌دهه‌ای میلیون‌ها تبعه افغانستان در ایران، حفظ و تعمیق مناسبات دو کشور در زمینه‌های مختلف را مستلزم احترام به منافع متقابل و پرهیز از اقدامات یکجانبه آسیب‌زا می‌کند.

آنچه اهمیت دارد موافقت‌نامه‌های دو‌جانبه است که اصول قابل‌اعمال حقوق بین‌الملل معاهداتی، عرفی و حقوق طبیعی‌ی مردمان پایین‌دست رودخانه‌های مشترک و نیز اصل حسن همجواری در بهره‌برداری منصفانه دو ملت از منابع آبی حاصل از رودخانه‌هایی را که طی قرون و اعصار متمادی به‌اقتصادی جغرافیایی طبیعی منطقه از افغانستان به سمت ایران سرازیر بوده‌اند، شامل می‌شود. اسماعیل اصیلی، سخنگوی دستگاه دیپلماسی کشورمان در این باره با اشاره به اینکه از افغانستان انتظار می‌رود در استمرار جریان آب از رودخانه‌های مرزی که از سمت افغانستان به ایران جریان دارد، همکاری و موانع ایجادشده را مرتفع کند، گفت: «جمهوری اسلامی ایران بارها به طرق مقتضی به وسزه‌ای مجاری دیپلماتیک رسمی و سازوکارهای کارکردی (فنی) به

اگر فرح جای مردم قبل از انقلاب بود، چه می‌کرد؟

اما فرح پاسخ آن شخص را اینطور می‌دهد: اگر یک نامه برای من می‌نوشتی و از وضعیت بد خانواده‌ات می‌گفتی، برای توو یک کاری می‌کردم تا مشکل شما حل شود. جالب است که در قسمتی از مستند «تهران، پایتخت ایران» که قبل از انقلاب ساخته شده و تهران دهه ۵۰ را به تصویر کشیده است، یک دخترپچه در مناطق فقیر و حاشیه‌ی تهران در مقابل دوربین، از نامه‌هایی که برای فرح نوشته‌اند، سخن گفته است، این دخترپچه می‌گوید: بایاآنکه آن همه نامه برای فرح نوشتیم، اما او هیچ کاری برای ما نکرده است. گفتنی است که چندی پیش، داریوش کریمی،

پایگاه

و سیاست خارجی مجلس تصویب نشده و کمیسیون موضوع شکایت به دیوان عدالت اداری را تصویب کرده است. رئیس مجلس گفت: در بیرون هیچ کدام از آن دوسه نفری که این موضوع را پیگیری می‌کنند، حرفی از شکایت مجلس در دیوان عدالت اداری نمی‌زند که چرا دیوان عدالت اداری خارج از نوبت رسیدگی نمی‌کند.

وی در پایان بیان کرد: باید به این نکات توجه شود، البته شاید ضعف ما هم در اطلاع‌رسانی باشد. بنده در مصاحبه رسمی خطاب به آقای ظریف گفتم که آقای ظریف به دولت کمک و با ظرافت این صندلی را ترک کنید و بروید. دستگاه‌های زیرمجموعه آنان را اعلام‌کنند، موضوع بلافاصله اجرای ناقص قانون از سوی رئیس‌جمهور یا وزیر یا مسئولان در عایت شئونات و نقض یا استسکاف از اجراء قانون یا از طریق هیئت رئیسه جهت رسیدگی به کمیسیون ذی‌ربط ارجاع می‌شود. کمیسیون حداکثر طی مدت ۱۰ روز موضوع را رسیدگی می‌کند و در صورت وارد بودن بااظهارنظر صریح، گزارش خود را از طریق هیئت رئیسه به مجلس ارائه می‌دهد. چنانچه نظر مجلس بر تأیید گزارش باشد، موضوع جهت رسیدگی به قوهقضائیه و سایر مراجع ذی‌صلاح ارسال می‌شود تا خارج از نوبت و بدون تشریفات دادرسی رسیدگی کنند.»

پیادداشت‌های هماد

زهراسادات هاشمی‌نسب

آیا شاه‌رفت که کشتار نکند؟!

«محمدرضاشاه در آستانه انقلاب کشور را ترک کرد تا دشتی به خون مردم ایران آلوده نشود» این گزاره یکی از تحریف‌های تاریخی موجود در جامعه است که همزمان با سالروز قرار شاه از ایران به آن دامن زده می‌شود.

در این شبیهه و شبهات اینجینینی افراد ذی‌نفع از ضعف تاریخی مردم و نسل جدید سوءاستفاده کرده و با شیوه برانگیختن احساسات و دروغ گویلری توانسته‌اند تحریفات تاریخی را تا حد زیادی بین اقشار جامعه ایرانی رسوخ دهند.

اما واقعیت ماجرا چیست؟! آیا واقعاً محمدرضاشاه در دوران حکومتش دست به کشتار زد؟!

از سال ۱۳۲۵ و غائله فرقه دموکرات آذربایجان شروع کنیم؛ ماجرای که سلطنت‌طلبان به آن مباحثات می‌کنند، زیرا بر این باورند ارتش پهلوی توانست دموکرات‌ها را سرکوب کند. درواقع حسن‌قوام، نخست‌وزیر وقت، دستور اعزام ارتش پهلوی به آذربایجان را در آذرماه صادر کرد و ارتش‌ای ماه‌همان سال به آذربایجان رسید. در حالی که فرقه دموکرات پیش از رسیدن ارتش شاهنشاهی تسلیم شده و اعلامیه تسلیم نهایی در روزنامه «آذربایجان» روزنامه مخصوص دموکرات منتشر شد.

ژنرال زنگنه، فرماندار جدید تبریز پس از تسلیم مردم جنایاتی انجام داد، برای نمونه، دستور داد کودک یکی از دموکرات‌ها را به تئور ناوایی بیندازند.

سهرنگ نادر باتمانقلیچ، استاندار جدید تبریز نیز اعلام کرد: «همه کسانی که از پیشه‌وری جانبداری کردند و ضو حزب او بودند و مدال‌های او را به سینه آویختند، نابود خواهند شد.»

در نتیجه در مدت کوتاهی تعداد تلفات به بیش از ۸۰ هزار نفر رسید، هرچند امراهای حکومتی از ۸۰۰ نفر خبر می‌دادند.

سفارت آمریکا در تهران در گزارشی نوشت: «۴۲۱ نفر از دموکرات‌ها به قتل رسیدند طبق حکم دادگاه صحرایی ۷۶۰ نفر اعدام و هزاران نفر زندانی آواره شدند.»

بعد از کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در تاریخ ۱۶ آذر، دانشجویان دانشگاه تهران به دلیل ورود نیکسون، معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا به تهران دست به اعتراض زدند.

برای سرکوب این دانشجویان برای اولین بار نیروهای نظامی وارد محیط دانشگاه شدند و به ضرب و جرح و کشتار دانشجویان پرداختند که در نهایت سسه نفر از دانشجویان به‌نام‌های احمد قندچی، آذر شریعت‌رضوی و مصطفی بزرگنیا به شهادت رسیدند و ۱۶ نفر از برای همیشه در تاریخ ایران به نام دانشجوی ثبت شد.

البته این تنها هتک حرمت دانشگاه از سوی حکومت پهلوی نبود. به تاریخ اول بهمن ۱۳۴۰ (پرویم)، روزی که دانشجویان به دلیل تعطیلی مجلس شورای ملی، ابراز همدردی با دانشجویان دانشسرای عالی و اعتراض به قطع کمک هزینه تحصیلی آنها به کلاس نرفتند و تصمیم گرفتند به صورت دسته‌جمعی از دانشگاه خارج شوند.

در مقابل حکومت پهلوی برای سرکوب این دانشجویان بی‌سلاح، به زنده‌ترین نیروهای خود روی آورد؛ چترپازان و کماندوهای رژیم با فرماندهی سروان منوچهر خسروداد و داسوتور مستقیم محمدرضا شاه به دانشگاه حمله کردند و ۶۰۰ نفر را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

با توق اول تهمین به سال ۱۳۴۲ می‌رسیم که در همان ابتدای سال به‌یمنی در دوم فروردین مأموران نظامی رژیم به مدرسه فیضیه حمله کردند تا زهرچشمی از روحانیت برای تحریم رفتارندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ بگیرند، مأموران رژیم، روحانیونی را که به مناسبت شهادت امام صادق(ع) مشغول عزاداری بودند به گلوله بستند و از پشت‌بام به پایین انداختند، حتی مردمی که پشت در بودند و به کمک طلاب آمده بودند، دچار ضرب و جرح شدند.

در همان سال واقعه ۱۵ خرداد را می‌بینیم؛ واقعه‌ای که در راستای اعتراض از دستگیری و زندانی کردن امام خمینی(ره) در سه شهر تهران، قم و ورامین شکل گرفت و اسدالله علم، نخست‌وزیر وقت، با دستور مستقیم شاه به مقابله با مردم پرداخت.

در روز ششموند در تاریخ ۷/۶/۱۹۶۳ میلادی، در مورد این روز می‌نویسند: «درحالی که آژانس رسمی پارس تعداد کشته‌شدگان را ۲۰ تا ۲۰۰ زخمی‌ها را ۱۵۰۰ تن قلمداد کرده است، وزارت دادگستری آحکومت پهلوی ا تعداد کشته‌شدگان را ۷۴ تن شمرده است که ۶۰ تن آن در تهران و ۱۴ تن در قم کشته شده‌اند، اما به نظر می‌رسد شمار قربانیان خیلی بیشتر باشد. دولت آحکومت پهلوی ا به خبرگزاری‌هایی که تعداد کشته‌ها را هزار تن اعلام کرده‌اند، اعتراض کرد، بیمارستان‌ها از دادن هر گونه اطلاعی درباره تعداد زخمی‌ها و کشته‌ها امتناع می‌ورزند.»

این کشتار در دهه ۵۰ و با نزدیک شدن به روزهای پایانی رژیم شاه شدت یافت؛ خرداد۱۵۱۳۵۶ نیز دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به مناسبت دوازدهمین سالگرد قیام ۱۵ خرداد دست به تظاهرات زدند که نیروهای نظامی رژیم با آنها بر خورد کردند و چندین نفر کشته شدند. یکی دیگر از جنایات، واقعه ۱۹ آذر ۱۳۵۶ بود که در بهای مشترک پلیس و ارتش و ساواک به مقابله با مردم پرداختند. مأموران ابتدا تیر هوایی شلیک کردند و سپس مردم را مورد هدف قرار دادند.

آمار قربانیان در منابع مختلف متفاوت است؛ هفته‌نامه اشپیکل چاپ آلمان تعداد قربانیان را ۲۰۰۰ نفر و روزنامه انگلیسی «ایزور» تعداد قربانیان را ۶۶۰۰ اعلام کرده است. دکتر غلامرضا باهر، رئیس وقت بیمارستان آیت‌الله گلپایگانی قم می‌گوید: «نیروهای دولتی در یک مرحله با رابه و تانک مردم را زیر گرفتند. جسد یکی از مقتولان را در بیمارستان دیدم که از ناحیه سینه فشرده شده بود.»

روز ۱۸ اردیبهشت۱۳۵۷ دانشجویان دانشگاه آذرآبادگان تبریز برای بزرگداشت جهلم شهیدای یزد، جهرم و اهواز تظاهرات کردند که متعاقب آن مأموران رژیم به دانشجویان حمله کردند و چند تن به شهادت رسیدند.

اوین کشتار در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله تهران اتفاق افتاد؛ روزی که ساعت ۶ صبح حکومت نظامی اعلام شد و مردمی که در این میدان اجتماع کرده بودند از سوی نیروهای نظامی و ارتش محاصره و به گلوله بسته شدند.

شاپور بختیار نوشت: «می‌توانم به یقین بگویم که تعداد کشته‌شدگان حداکثر از ۷۰۰ یا ۸۰۰ نفر بیشتر نبوده است.» سولیوان، سفیر امریکا در تهران شمار کشته‌شدگان را بیش از ۲۰۰۰ نفر تخمین زد. جان استنچیل از اعضای سفارت امریکا نوشته است: «به قول منابع پزشکی ایران چیزی حدود ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر کشته شدند که طی ۲۴ ساعت تا حدود هزار نفر بالا رفت. گزارشات دیگر، کشته‌شدگان را هزارو ۵۰۰ نفر ذکر کرده و برخی تا ۲۰هزار نفر نیز گفته‌اند.» میشل فوکو که در ایران به سر می‌برد، می‌نویسد: «در واقعه میدان ژاله ۴هزار نفر کشته شدند.»

در ۱۲ آبان ۱۳۵۷ نیز دانشجویان و دانش آموزان در مقابل دانشگاه تهران به گلوله بسته شدند که خبرگزاری‌ها تعداد شهدا را ۱۰ نفر اعلام کردند، این در حالی است که خود دانشجویان این عدد را بیش از ۲۰۰۰ نفر می‌دانند. آنچه گفته شد، مربوط به اعتراضات جمعی مردم و جدای از جنایات ساواک بود. این در حالی است که اگر به سیاهه شده‌شدگان جنایات و کشتار ساواک را هم اضافه کنیم، راحت‌تر به پوچ‌بودن ادعای حسن‌انسان دوستی محمدرضاشاه و اعوان و انصارش پی می‌بریم. تاریخ نشان داده است او برای حفظ حاکمیت و حکومت پهلوی می‌توانست مردم ایران را قتل‌عام کرد و پس از نتیجه نگرفتن این کشتار‌ها از کشور گریخت.